

بنیاد فرهنگی دماوند
(بنیاد غیر انتفاعی)

Damavand Cultural Foundation
Damavand@BonvadeDamavand.org
DamavandCulturalFoundation.Org

برنامه ماه جون 2015

(خرداد ماه 1394)

بخش نخست: سخنرانی

سخنران:



دکتر محمد برقی

"جهان وامدار تمدن ایران است"

بخش دوم

اجرای موسیقی

استاد کاظم داوودیان

زمان یکشنبه 21 ماه جون 2015

گرد همانی ساعت 6:00 بعد از ظهر

(پذیرایی- جای قهوه شیرینی)

شروع سخنرانی ساعت 6:30

Montgomery college-Rockville
TC (Technical Center) Room#136
51 Mannakee Street
Rockville, MD 20850

Direction: from 355 (Hungerford Drive)
Take N. Campus Drive, Park at Lot #9 (Across from Technical Center)
From 270 take exit 6A to Nelson St., down to Montgomery College

"دومستان عزیز با عضویت در بنیاد ویا کمک مالی ومعنوی خود، به این حرکت اصیل فرهنگی یاری دهید"

تلفن اطلاعات: 240-428-8337

Damavand Cultural Foundation

P.O. Box: 4184

Rockville, MD. 20849

جهان وامدار تمدن ایران است

خلاصه ای از سخنرانی محمد برقی در کانون فرهنگی دماوند در 21 ژوئن 2015

در چند دهه گذشته از دو جانب در تخریب فرهنگ و تاریخ ایران تلاش می شود. یکی از سوی منابع غربی، به ویژه اسرائیل، از جمله فیلم های "بدون دختر هرگز" "سیصد" "آرگو"، و بدترین آنها نطق آقای ناتانیاهو در کنگره آمریکا، که باردیگر سخن سال پیش را در کاخ سفید تکرار کرد، که ایرانیان از دیر باز تاریخ به دنبال قتل عام یهودیان بوده اند. وی با بازی کلامی حتی ایران را از جنس آلمان نازی خواند.

گروه دیگر متأسفانه پاره ای از روشنفکران ایرانی هستند. اینان در تاریخ ایران جز استبداد و شقاوت و تعصب دینی و عقب ماندگی ذهنی نمی بینند. وتأسف بارتر آن که رسانه ها، با تکرار این اتهامات بی اساس، به مقدار زیادی آنها را در ذهن مردم خشمگین از شرایط روز جا انداخته اند. اینان خشم خود را از دست حکومت انقلاب، به دلیل داشتن پایگاه وسیع مردمی، به همه تاریخ و تمدن ایران گسترش داده اند.

اما هیچ ملتی بدون باور به خود رشد نمی کند. و مهمتر آن که این باور باید مستدل و حقیقی باشد، والا تعاریف سطحی و کم مایه رضایت خاطر موقت می آورد، اما باعث اعتماد به نفس و قوت قلبی نمی شود، که در برابر این همه تبلیغات مسموم ایستادگی کند.

از این روی دوشخصیت ایران را بررسی می کنم. دو بزرگی که تاثیر عمیقی بر کل تاریخ داشته اند، و اندیشه آنان بیش از دوهزار سال است که بر زندگی بیشترین بخش جهان اثر داشته و دارد

—1 کوروش -2 زرتشت

1- کوروش

در میان ایرانیان به دو ویژگی او تکیه می شود: " حقوق بشر" و " کثرت گرایی دینی ". اما این دومفاهیمی هستند متعلق به جامعه مدرن، و شامل دو هزار و پانصد سال پیش نمی شوند.

حقوق بشر تکامل یافته روندی است که در آن شهروندی ایجاد شد و حکومت قانون، و لذا انسان ها صاحب حق شدند. روندی که کم کم از حق در درون یک کشور، به حق جهان شمول رسیده است. آری در مورد کوروش می توان گفت که انصاف داشت و عدالت و ستمکار نبود، نه آن که پایه گذار حقوق بشر بود.

کثرت گرایی دینی هم حاصل همزیستی نظام های باوری در کنار یک دیگر، و رسیدن افراد به آن است که حق کامل در انحصار کسی نیست. و مهمتر آن که هر انسانی حق گزینش دارد. از این روی مومنین به یک دین پیروان ادیان را نباید نفی، و دیگرانندیشان را سرکوب کنند. مفهومی که هنوز در بیشتر جهان، به ویژه در ایران، پذیرفته نشده است. دین در آن روزگاران بخشی از هویت یک مردم بود. لذا قوم فاتح، برای آن که قوم شکست خورده امکان سازمان دهی مجدد نیابد، و در اندیشه تلاش برای زنده کردن قدرت از دست رفته اش بر نیاید، همه هویت او را نابود میکرد. نه تنها ساختار سیاسی جامعه مغلوب را نابود میکرد، و جنگ او را از دم تیغ می گذراند، بلکه همه معابد و نمادهای قومی آنان را نیز ویران میکرد. در آن زمان هیچ پیروزی نمی کوشید و نمی خواست شکست خوردگان را پیرو دین خود کند. همان گونه که حال هم افراد نمی توانند یهودی یا هندو بشوند. زیرا در اولی دیگر قوم برگزیده، که اساس باور یهودیت است، از بین میرود، و در دومی آن که دین هندو را بر گزیند، عضو چه کاستی خواهد شد. دین جهان شمول از مسیحیت آغاز شد، و به اسلام هم رسید. و از آن پس این دودین تحمیل عقیده خود را بر دیگران بر حق و درست دانستند و می دانند. منتهی جمعی با زور، و پاره ای با تبلیغ و تطمیع و تشویق خلق نظامی نوین با این وجود چرا کوروش بر خلاف همه مردم تا آن ایام، شکست خوردگان را آزار نمی داد، و سعی در نابودی هویت آنان، از جمله دینشان، نمی کرد. برای فهم آن که چرا او چنین میکرد، باید مفهوم "شاهنشاهی" را، که دیگران امپراطوریش خواندند، و او خلق کرد، شناخت. با این نظام سیاسی نو، هر سرزمینی را که فتح میکرد، به قلمرو خود می افزود. بدین سان حاکمی، برای اولین بار، سرزمین وسیعی را در قلمرو حکومت خود در آورد. دیگر صحبت از چند دولت شهر مثل آتن و اسپارت و غیره نبود، با حد اکثر حکومت بابلیان یا آشوریان در منطقه محدود بین النهرین. بلکه صحبت از حکومتی بود که از نزدیک چین تا مصر، از خلیج فارس تا دریای مدیترانه و از سند تا یونان را در بر می گرفت

مزایای نظام سیاسی نوی

امنیت: حکومت ها تا آن زمان یا دولت شهر هابودند، مثل آتن و اسپارت، یا حکومت های کوچکی به وسعت چندین شهر، و حداکثر تمام منطقه بین النهرین مثل بابلیان و آشوریان و کلدانیان. و همانند همه همسایه ها در جنگ دائم با یک دیگر، بر سر سود خواهی بیشتر، یا جاه طلبی حاکمان. اما در یک امپراطوری وسیع امنیت برقرار می شود. زیرا هر کس در داخل این قلمرو یا خارج از آن به سرزمینی از آن یورش برد، نه با یک حاکم محلی، که با سپاه عظیم امپراطوری مواجه هست. به اشارت شاه شاهان هر شاهی سپاه و امکاناتی نزد او می فرستد، و با این نیرو هر مهاجمی به سرعت سرکوب می شود. به همین سبب بود که دو امپراطوری ایران و روم هر یک هزار سال دوام آوردند، و ستیز گهگاه آنان با یک دیگر در محدوده مناطق مرزی بود

توسعه اقتصادی: بیشتر برای بردن کالایی، مثلا از شوش به قندهار، یا از همدان به یونان، باید از دهها قلمرو گذشت، و به هر یک خراج داد. تازه هر سرزمینی واحد پولی و وزنی خود را داشت. با این همه مشکلات در عمل تجارت ناممکن می شد. اما در یک امپراطوری از یک سوی آن تا سوی دیگرش می توان تبادل کالا کرد، با پول و معیار اندازه گیری تقریبا یکسان. و این یعنی رشد ناکهانی کسب و کار، و رونق بی سابقه تجارت، و رفاه اقتصادی ای که تصورش نمی رفت

گسترش ارتباطات: پست (این لغت ایرانی و از آن ایام است)، جاده سازی، وسایل حمل و نقل، و دهها امتیاز دیگر، زیست در درون امپراطوری را چنان مطبوع می کرد، که کمتر منطقه ای در اندیشه جدایی بر می آمد. و اگر هم حاکم جاه طلبی خلقی را به سرکشی تحریک می کرد، تاب ایستادگی در برابر سپاه و امکانات شاهنشاهی را نمی آورد

از این روی پس از آن هر حکومت بزرگی که در جهان آمد از همین شیوه تقلید کرد. حتی اسکندر پس از فتح ایران این شیوه حکومتی را برگزید. زیرا با شیوه حکومت آتن، که مردم سالاری قبیله ای و ابتدایی بود، تنها می شد یک دوشهر را اداره کرد (توجه شود مردم سالاری یونان ربطی به مردم سالاری جهان کنونی ندارد، و تشابه آن دو تنها تشابه اسمی است). روم هم، با آن که از بسیاری از دست آوردهای تمدن یونان بهره گرفت، اما در کشور داری مقلد ایران شد، همان گونه که همه حکومت های بزرگی که از آن زمان تا به حال شکل گرفته اند. آن شیوه در دنیای جدید هم متداول است، اما اشکال نوینی گرفته است، همانند "کشورهای مشترک المنافع" اتحادیه اروپا، "ویا نهاد های چون" ناتو، سنو، "نفقا" بدین سان کوروش مبدع و خالق نظام سیاسی ای بود که بیش از دوهزار سال، با اندک تفاوت هایی، نظام سیاسی بخش وسیعی از جهان شد، و امروزه نیز بسیاری از نهادهای نظامی، سیاسی و اقتصادی جهان، برای ایجادشان، از همان نظریه الهام گرفته اند.

اگر توجه کنیم که پس از قدرت یابی آمریکا، نظام حکومتی آن مبتنی بر تفکیک سه قوه حکومتی، الگویی مطلوب جهان شد، متوجه اهمیت این گرته برداری از شیوه کشور داری ایرانیان در بیش از دوهزار سال در جهان می شویم. پاره ای از ایرانیانی در اثر تبلیغات اروپا محور، و بی خبری از تمدن و تاریخ ایران، خود را در برابر تمدن یونان و روم کوچک می شمارند، و حد اکثر می پذیرند که ایران زمانی کشوری نیرومند، نه فرهنگ ساز بوده است. اینان باید از خود بپرسند که چرا غرب نیرومند، پس از بیست و پنج قرن، هنوز در گیر آن است که "او مارتن" را جزو المپیک کند، تا بگوید اجداد ما روزگاری ایرانیان را در یک جنگ شکست دادند. و یا از یک مقاومت چندروزه 300 جنگ اور اسپارت در برابر سپاه ایران، افسانه ها می سازند، و بر مینای آن فیلم سینمایی بزرگ "300" را می سازد.

2 - زرتشت

تا پیش از او خیر و شر و احکام اخلاقی، همه جا قبیله ای بود. برای مثال در ده فرمان آمده "که کسی رانکش"، اما در همان تورات خداوند از یهودیان می خواهد که در فتح فلسطین تمام مردم آن، حتی زنان و کودکان و پیران را بدون هیچ گناهی از دم تیغ بگذارانند. و وقتی آنان، پس از کشتار 600 هزار نفر مردم منطقه، حیوانات آنان را نمی کشند، خداوند بر آنان خشم می گیرد. و یهودیان برای رضایت پیهو تمام حیوانات فلسطینیان را هم می کشند. و یا در قوانین حمورابی زنا و کشتار محکوم است، اما نه در حق مردم شوش.

زرتشت برای اولین بار صحبت از دنیوی جهان خیر و شر یا سپنتا مینو وانگره مینو یا اهریمن کرد و بر آن بود که اهورا مزدا چون می داند شر همزاد خیر است، و اهریمن مثل سایه است برای سپنتا مینو، لذا راه اصلاح نهایی جهان را در آن می بیند که زمان کرانه مند را خلق کند. تا پس از دوازده هزار سال، که عمر جهان خلقت پایان می پذیرد، اهریمن هم نابود شود. و دوباره جهان به زمان بی کران برود، که در آن از خیر و شر خبری نیست. بین سان جهان خلق شده یا موجود میدان رزم همیشگی خیر و شر است. از آن مهمتر آن که سپنتا مینو برای پیروزی بر اهریمن یا نیروی شر به یاری انسان نیاز دارد. لذا هر زرتشتی هر روز باید یا جانب سپنتا مینو را بگیرد یا در دام اهریمن بیفتد.

و از آنجا که زمان خلقت کرانه مند شد، و عمر این جهان دوازده هزار سال معین شد، پس باید در آخر زمان نجات بخشی، که نامش "سوشیانس" است، بیاید و اهریمن را برای همیشه نابود کند. پس از آن جهان دیگر آغاز شود. پس از برای رفتن از این جهان کران مند به جهان جاوید باید پلی باشد، تا مردمان از روی آن به گذر کنند. این پل باریک تر و برنده از لبه تیغه شمشیر است. آن گاه رستاخیز بر پا می شود. همگان به پیشگاه اهورامزدا میروند، پاکان به پردیس یا بهشت می روند. گناهکاران به دوزخ می روند، تا پس از دیدن کیفر لازم و پاک شدن، به بهشت راه یابند. و فضایی میان این دو جهان است که برزخش می خواند

بدین سان سیر منطقی جهان زرتشت باید به مفاهیمی چون آخر زمان، سوشیانس، رستاخیز، جهان ابدی پس از مرگ، بهشت و دوزخ بیانجامد. مفاهیمی که پیش از او وجود نداشت، نه در یهودیت، نه در یونان، و نه در بین النهرین. بر باور آنان جهان پس از مرگ جهانی بود ناشناخته در زیر زمین. و همه شعار و مراسم مربوط به مرگ، برای آن بود که روح مرده آذشود، و از این چنبره منحوس حیات رها شود. حتی در مصر که صحبت جهان پس از مرگ بسیار مطرح بود، و اهرام مصر و مومیایی کردن مردگان در آن رابطه بود، و سخن از ارزیابی پس از مرگ و امکان باز گشت به جهان بود، باز هم جهان دیگر گنگ بود و ناروشن. حداکثر از پاداش خوبان گفته می شد، که عبارت بود از سفری ابدی با کشتی بر روی رونیل، و رفتن به جزایری که همه لذایذ به فراوانی و رایگان در دسترس است. اما در مورد خطاکاران سخنی نیست، جز ماندن در جهان تاریک و ناشناخته و تعریف نشده.

یهودیان اسیر در بابل مرتب از رهبرانشان می پرسیدند، مگر پیهو با ما عهد نکرد که در ازای عبادت او قوم برگزیده امان کند. چگونه است که ما برگزیدگان چنین خواریم و اسیر. لذا وقتی رهبران دینیان با تعلیمات زرتشت آشنا شدند، گفتند ملکوت خدا در آسمان ها و جهان دیگر است، هر چند از این فراتر نرفتند. اما حضرت عیسی یهودی، مفهوم ملکوت آسمانها و دیگر تعلیمات زرتشت را وارد نظام عقیدتی خود کرد. اسلام که تماسی نزدیکتر با تمدن ایران داشت، تقریباً همه آن تعلیمات را وارد دین خود کرد. و ما ایرانیان، که با تعلیمات زرتشت بیش از همه مانوس بودیم، سوشیانس را از همه جدی تر گرفتیم، و امام زمان و ظهورش از محور های اصلی اعتقادات ما شد میدانیم که حدود چهار بیلیون از مردم جهان پیرو اسلام و مسیحیت هستند. لذا اندیشه زرتشت هم چنان نقش مهمی در باور های بیشتر مردم جهان امروز دارد. اندکی درنگ کنیم و ببینیم آیا اندیشه و تعلیمات چه کسی تا بدین حد بر نظام عقیدتی جهان اثر داشته است. آیا همه فلاسفه یونان روی هم، به اندازه کوروش و زرتشت بر تفکر و شیوه زندگی مردم جهان اثر داشته اند؟ آیا اروپا محوری سبب نشده که ما نیز تکرار گزاره های آنان را در مورد خوشان بکنیم، و از دست آوردهای بزرگ تمدن ایرانی غافل بمانیم. و حداکثر به این قناعت کنیم که ما روزگاری کشور نیرومندی بودیم. آن هم کشور نیرومندی، اسیر چنگال استبداد و جهل و دین خویی، که قدرت تفکر نداشته، و در مقایسه باتمدن یونان تمدنی عقب مانده بود. نه ملتی که دست آوردهایش هنوز هم در شکل دهی زندگی فکری و اجتماعی جهان نقش مهمی ایفا می کند